

## تحلیل ماهیت و قلمرو قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری در حقوق ایران

مراد شمولی<sup>۱</sup>، محمدرضا شادمان فر<sup>۲\*</sup>

### چکیده:

رویکرد سنتی حقوق کیفری به دلایل متعدد حقوقی، جرم‌شناسانه، مدیریتی و غیره با تغییرهای بنیادین مواجه شده است. قراردادی‌شدن حقوق کیفری از اصلی‌ترین این تغییرها است که بر اساس آن، اراده یکی از طرفین دعوای کیفری، یعنی بزه‌دیده به رسمیت شناخته شده و با قائل شدن نقش فعال و پویا برای وی در صورت احراز شرایطی در فرایند تعیین سرنوشت دعوای کیفری مداخله نمایند. حمایت از بزه‌دیده یکی از اصلی‌ترین هدف عدالت کیفری به شمار می‌آید. در این میان، قراردادی‌شدن حقوق کیفری با قائل شدن نقش فعال برای بزه‌دیده در فرآیند کیفری، در تحقق هدف عدالت کیفری جایگاه ویژه‌ای دارد. بر این اساس، نقش بزه‌دیده در ادامه یا توقف دعوای کیفری، چگونگی اجرای پاسخ‌ها اثرگذار است. این راهبرد در سراسر فرآیند کیفری دارای جلوه‌های گوناگونی است که نقش بزه‌دیده در آنها نمایان است. در حقوق ایران هم می‌توان رد پای قراردادی‌شدن را در قوانین و مقررات کیفری مشاهده نمود و در واقع، برخی جلوه‌های تحقق عدالت توافقی در قوانین و مقررات کیفری از جمله قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری وجود دارد، که می‌توان در مراحل مختلف رسیدگی ملاحظه نمود. هر کدام از این جلوه‌ها، با قائل شدن نقشی برای بزه‌دیده برای وی در فرایند کیفری، به دنبال تامین خواسته‌های بزه‌دیدگان است. بر این اساس، لازم است بهره‌گیری از قراردادی‌شدن آیین دادرسی کیفری به عنوان یک اصل تبدیل شود و در کنار این مسئله، سعی در رفع خلاءهای موجود داشت که می‌توان به آموزش مقامات دخیل در قراردادی‌شدن آیین دادرسی کیفری اشاره نمود تا از این طریق بتوان بهتر و شایسته‌تر حقوق بزه‌دیده را تضمین نمود.

**واژگان کلیدی:** بزه‌دیده، قراردادی‌شدن، حقوق کیفری، مجازات‌های اصلی، آیین دادرسی کیفری.

\* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

\*\* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

## مقدمه

با توجه به اینکه حقوق کیفری سنتی صرفاً به سرکوبگری تکیه کرده و با رویکردی ایستا به حضور و مداخله بزهکار در فرآیند کیفری می‌نگرد و این رویکرد به لحاظ ناکارآمدی که یکی از نتایج آن افزایش جمعیت کیفری و تکرار جرم توسط مجرمین بوده است، فلذا این گرایش امروزه تحت تأثیر تحولات حقوق بشری، جرم‌شناسانه، مدیریتی و غیره تعدیل یافته و زمینه‌های پیدایش راهبردهای نوپدید به این عرصه و شکسته شدن انحصار مطلق بینش سرکوبگر فراهم گردیده است و نظریات جدیدی برای مبارزه با جرم و اصلاح مجرمان مطرح شده که یکی از نتایج آن قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری است که از جمله آثار مفید آن، کشف جرائم و اصلاح مجرمان، کاهش نرخ بزهکاری و جبران خسارات بزه‌دیده و ترمیم صدمات اجتماعی و بازگشت نظم به جامعه است و اصلی‌ترین رویکرد مذکور، متحول ساختن ماهیت و رسالت سنتی آیین دادرسی کیفری است که به موجب آن از همه قابلیت‌های سیاست جنایی از جمله تغییر گفتمان میان مقامات قضایی و بزهکار استفاده می‌شود و با کنار گذاشتن جنبه‌های سرکوبگر شبکه کیفری، برای بزهکار نقشی پویا در فرآیند کیفری قائل می‌شود (شامبیاتی و پروینی، ۱۳۹۴: ۱۳۹).

قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری در عرصه سیاست جنایی نیز بعنوان یک راهبرد مورد توجه قرار گرفته است. سیاست جنایی، رویکردها، شاخه‌ها و ابعاد مختلفی دارد. عدالت توافقی یا قراردادی در واقع شاخه‌ای از سیاست جنایی است که به موجب آن، زمانی می‌توان به پیشگیری و مقابله با جرم و اصلاح واقعی مجرم امیدوار بود که این اقدامات همراه با مشارکت متهم در کشف جرم و موافقت او برای مشارکت در از میان برداشتن آثار و پیامدهای جرم باشد، زیرا او به عنوان عامل اصلی وقوع جرم از همه عوامل برای مبارزه با آن سزاوارتر است و بیشترین نقش را در این زمینه می‌تواند داشته باشد. این مشارکت در کلیه سطوح و مراحل مختلف رسیدگی به جرم بویژه تحقیقات مقدماتی امکان‌پذیر است. بینش توافقی از منظر سیاست جنایی یک راهبرد پس‌رونده است که ضمن پذیرش الگوی مرجع، شیوه پاسخ‌دهی را تغییر می‌دهد. از این رو، راهبرد قراردادی شدن حقوق کیفری با به رسمیت شناختن رضایت بزهکاران امکان منعطف شدن نظام عدالت کیفری در قبال ناقضان هنجارهای اجتماعی را فراهم می‌سازد.

به هر حال، با توجه به اینکه حقوق کیفری با استفاده از سلاح کیفر و برخورداری از رویکرد یکسویه نتوانسته معضل رشدافزون بزهکاران را حل کند، از همین رو، تصمیم‌گیرندگان حقوق کیفری با پیش‌بینی امکان مداخله بزهکار در شکل و ماهیت پاسخها و روی آوردن به این راهبرد، کاهش نرخ بزهکاری، هزینه‌های عدالت کیفری و مصلحت جامعه را مورد توجه قرار داده‌اند و این راهبرد با تصویب قوانین جدید آیین دادرسی کیفری و مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به

شکل نظام‌مند و قانونمند درآمده است و با بررسی رویه قضایی خصوصاً در قلمرو عدالت کیفری کودکان، نشان می‌دهد که قضات به گفتمان توافقی منطبق با آموزه‌های علمی توجه دارند، البته نه به صورت کامل؛ چرا که از نتایج آن در جامعه و بالأخص اینکه ممکن است اتخاذ این رویه و بکارگیری این نهادها موجب افزایش جرائم شود، چندان رغبتی به استفاده از آنها نشان نمی‌دهند. لیکن، با وجود این و مضافاً با توجه به اختیاری بودن نهادهای شناخته شده کیفری از جمله بایگانی کردن پرونده و تعلیق تعقیب و تعلیق اجرای مجازات که جنبه بازپرورانه دارند، امید است از طریق فرهنگ‌سازی و آموزش قضات در این زمینه و فراهم کردن ابزارهای لازم، به ویژه الزامی کردن تشکیل پرونده شخصیت، بتوان به گرایش قضات به استفاده هرچه بیشتر از نهادهای کنارگذار دعوی کیفری و نهادهای کاهنده مجازات یا نهادهای جایگزین مجازات و اجرای درست و دقیق آنها دست یافت.

### اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

اهمیت و ضرورت این تحقیق از آنجا روشن می‌شود که با توجه به تراکم شمار پرونده‌های کیفری و طولانی شدن فرآیند رسیدگی‌های کیفری و ناکارآمدی پاسخ‌های سنتی، لذا قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری که در صدد تغییر و متحول ساختن فرایند تصمیم‌گیری قضایی - کیفری و متنوع ساختن پاسخ‌ها و پس‌روی کیفری و استفاده حداقلی از مجازات‌ها است، می‌تواند در اصلاح مجرمین و بازگرداندن آنان به زندگی شرافتمندانه موثر واقع شود و نتیجتاً، این تحقیق علاوه بر شناساندن چارچوب این مفهوم از جنبه نظری و تئوریک، از جنبه عملی نیز می‌تواند سودمند باشد؛ کما اینکه از لحاظ عملی، از دیرباز شماری از جلوه‌های قراردادی شدن مورد توجه قانونگذاران بوده است و در قوانین مصوب سال ۱۳۹۲ نیز ظرفیت‌های قانونی مناسبی بر اساس این فرآیند در نظر گرفته شده است که به لحاظ نادر بودن تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده است، این تحقیق می‌تواند با آشنا نمودن قضات در خصوص قراردادی شدن، باعث گرایش آنان به استفاده هرچه بیشتر از این راهبرد و اجرای درست و دقیق آن باشد.

### ۱- مبانی قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری

حقوق کیفری قراردادی یا قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری، شاخه‌ای از حقوق کیفری است که با ایجاد سازوکارهایی در فرایند رسیدگی به جرم، از قبیل بکارگیری قواعد حقوق خصوصی، راه را برای گفتگوی قاضی با متهم، بزهدکار یا محکوم برای دستیابی به هدف مشترک هموار می‌کند. در واقع، این رشته با ساختار شکنی در حوزه حقوق عمومی و پیوند آن با حقوق خصوصی، زمینه «سازش بر سر جرم» را در مراحل مختلف رسیدگی به جرم فراهم می‌کند.

### ۱-۱- تبلور مداراگرایی کیفری در پرتو قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری

به موجب مداراگرایی کیفری است که دست‌اندرکاران عدالت کیفری می‌توانند در برخی مواقع با لحاظ اوضاع و احوال واقعه مجرمانه و ویژگی‌های فردی و محیطی بزهکاران در راستای پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه گام بردارند.

این گرایش سیاست جنایی در شماری از شیوه‌های راهبرد مذکور به روشنی نمایان است. تعلیق تعقیب دعوای کیفری، معامله اتهام و کیفرهای جامعه‌مدار نمونه‌های بارز این جهت جدید سیاست جنایی‌اند که با آموزه‌های لیبرالیسم سازگار می‌باشند. در نظام کیفری ایران، برخی از این روش‌ها برای متناسب‌سازی نظام پاسخ‌دهی سیاست جنایی با واقعیت‌های مربوط به بزهکاری از جمله توجه به وضعیت فردی و محیطی بزهکاران مورد شناسایی قرار گرفته‌اند (نیازپور، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

تعلیق تعقیب دعوای کیفری شاخص‌ترین جلوه این راهبرد در مرحله پیش‌دادرسی است که در ماده ۱۰ مکرر قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ و ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری شناسایی شده است.

### ۱-۲- تبلور مداخله جامعه مدنی در پرتو قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری

در بستر سیاست جنایی لیبرال، نقش بزهکاران و بزه‌دیدگان در مرحله تعیین مجازات فعال‌تر می‌شود. در همین راستا، رضایت بزهکاران و گاه بزه‌دیدگان در هنگام تعیین و اجرای برخی از گونه‌های مجازات، خصوصاً کیفرهای جامعه‌مدار، در شمار شرایط اساسی گزینش و اعمال مجازات‌ها قرار گرفته است.

به همین جهت، در قلمرو سیاست جنایی لیبرال، بزهکاران دارای نقش فعال در زمینه ادامه یا توقف فرآیند کیفری و تعیین ضمانت اجراها می‌باشند. چنان‌که علاوه بر بررسی وضعیت فردی و محیطی، رضایت آنان نیز در تعیین نوع پاسخ‌ها، البته در برخی از موارد مورد توجه است. از این رو، قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری که در صدد بازتعریف کردن نقش فعال برای متهمان و بزهکاران در سراسر فرآیند کیفری است، در قلمرو سیاست جنایی لیبرال که همواره بر آزادی، عقلانیت، رواداری کیفری و مداخله جامعه مدنی تأکید دارد، معنا پیدا می‌کند، زیرا این گونه سیاست جنایی با تمرکز بر واقع‌گرایی و در نظر داشتن همه ابعاد بزهکاری اعم از وضعیت بزهکاران، بزه‌دیدگان و اوضاع و احوال وقوع جرم، در صدد تعیین و اجرای واقعی‌ترین پاسخ نسبت به پدیده مجرمانه است تا از این طریق، طرفین دعوای کیفری تدابیر اتخاذ شده را مناسب‌ترین و حتی درست‌ترین تصمیم قضایی - کیفری به شمار آورند (نیازپور، ۱۳۹۲: ۱۳۰).

### ۱-۳- قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری در پرتو الگوی برابری مدار

الگوی سیاست جنایی برابری مدار با رویکردی مساوات‌گرا به چگونگی پاسخ‌دهی به بزهکاری می‌پردازد. در پرتو این الگو، برابری همگان بر سایر آموزه‌های سیاسی-فکری برتری داشته و از این رو، سیاست‌گذاران جنایی باید با رویکردی همسان‌نگر به بزه‌کاران پاسخ دهند (آشوری، ۱۳۸۴: ۲۰۴). جریان سیاسی برابرمدار با رویکردی اقتدارگرا در صدد تدوین سیاست‌های پاسخ‌دهنده به بزهکاری است. در این قسمت، رویکرد این الگوی سیاسی به آموزه‌های قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری در دو بستر دولت‌ستیز و مارکسیسم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱-۴- قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری در سنجه آموزه‌های الگوی

**دولت‌ستیز آناارشیسم** یا دولت‌ستیزی جنبش سیاسی و نظریه‌ای است که با رویکردی دولت‌ستیز در صدد براندازی هر گونه دولت و جایگزین کردن انجمن‌های آزاد و همیاری داوطلبانه افراد و گروه‌ها می‌باشد.

این نگرش سیاسی با رد نظریه‌های دولت‌گرا، خصوصاً دیدگاه‌های پیروان هگل که به دولت مرتبه تقدس بخشیدند و دسترسی به آزادی را صرفاً در گرو اطاعت مطلق از قدرت دولت میسر می‌دانستند، نهاد دولت، قدرت دولتی و به طور کلی، نهادهای قدرت‌محور را عامل اصلی تباهی انسانها چه در بُعد اخلاقی و چه در بُعد اجتماعی معرفی می‌نماید. به همین جهت، آنان واگذاری مدیریت جامعه به جامعه طبیعی و کنارگذاری دولت در این زمینه را بهترین راهکار می‌پندارند (بشریه، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

در الگوی سیاست جنایی آناارشیسم، برای پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه باید از ظرفیت‌های جامعه‌ی بهره‌گرفته‌شده. در این الگو، پاسخ‌دهی به بزه‌کاری به جای دولت به نهادهای جامعه‌ی واگذار می‌گردد.

از این رو، در بستر سیاست جنایی آناارشیسم، مداخله دولت کاملاً محو شده و جوامع با تکیه بر توانایی‌های گروه‌های اجتماعی در صدد پاسخ‌دهی به بزه‌کاری برمی‌آیند. در الگوی یاد شده، خصوصاً در جریان عقیدتی آناارشیسم گروهی برای پاسخ‌دهی به بزهکاری، دو روش وجود دارد: روش نخست، بر سازوکارهای بیرونی مثلاً انتقام‌جویی و روش دوم، بر سازوکارهای درونی مانند شیوه‌های برقراری سازش میان نقش‌آفرینان دعوی کیفری متمرکز است. در شیوه مبتنی بر سازوکارهای از بیرون، سرکوب بزهکاران و البته، تقویت همبستگی بزه‌دیدگان با جامعه و در روش مبتنی بر سازوکارهای از درون، یکپارچه‌سازی مجرمان و هم‌سازسازی آنان با هنجارهای جامعه مدنظر است. در این روش، مراجع جامعه‌ی از شیوه‌های متنوع حل و فصل‌کننده دعوی کیفری مانند آئین‌های مصالحه دوجانبه میان بزه‌دیدگان و بزهکاران بهره می‌گیرند

(نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۲۲۳).

دولتی بودن خصیصه بارز راهبرد یاد شده است که از این طریق بزهکاران مشمول پاسخ‌های نظام عدالت کیفری قرار می‌گیرند. این راهبرد جلوه‌ای از انحصارزدایی دولت در قلمرو حقوق کیفری است که به موجب آن، در بعضی از روش‌ها و به منظور بهره‌جستن از ظرفیت‌های جامعه‌ی، جلب موافقت متهمان با مجرمان برای تعیین سرنوشت پرونده کیفری به رسمیت شناخته شده است.

بنابراین، الگوی سیاست جنایی مذکور که به عدالت کیفری با رویکردی غیردولتی و جامعه‌ی می‌نگرد، اساساً نمی‌تواند بستر مناسبی برای قراردادی شدن به شمار آید، زیرا این راهبرد در آن دسته از الگوهای سیاست جنایی قابلیت اجراء دارد که دولت متولی اصلی پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه است.

## ۱-۵- قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری در سنجه آموزه‌های الگوی

### مارکسیسم

مارکسیسم دیگر جریان فکری- عقیدتی سوسیالیسم است که در قرن بیستم میلادی از سوی بسیاری از اندیشمندان و سیاست‌مداران مورد توجه واقع شده است. این جنبش سیاسی که در اندیشه‌های کارل مارکس ریشه دارد، بر ایجاد برابری در سطح جامعه و میان شهروندان تمرکز می‌کند؛ چنان که همه شهروندان باید در یک موقعیت برابر نسبت به یکدیگر قرار گیرند. مارکس و همفکرانش به ویژه فردریش انگلس، پایه‌های دیدگاه‌های خود را با الهام از اندیشه‌های هگل و آدام اسمیت بر اقتصاد پی‌ریزی کرده‌اند. آنان عقیده داشتند که اقتصاد زیربنا و بنیان اصلی همه امور است و از این رو، کلیه امور را باید بر پایه این معیار مورد ارزیابی قرار داد.

بر همین اساس، آنان با محور قرار دادن ارزش مصرف، ارزش مبادله، نیروی کار و غیره، سایر الگوهای سیاسی را بررسی نموده و به این نتیجه رسیده‌اند که آنها نمی‌توانند در تأمین ارزش برابری چندان موفق عمل کنند. وی به همراه انگلس، به مخالفت با نظام سرمایه‌داری برخاست و معتقد بود که این نظام نه تنها به برابری میان شهروندان نمی‌انجامد، بلکه موجبات تبعیض و سوءاستفاده از قشر فرودست جامعه که همانا بیش از بقیه قشرها در تلاش هستند را فراهم می‌کند. پس، در باور او باید این گونه نظام‌های سیاسی کنار گذاشته شده و حکومتی تشکیل شود که در پرتو آن، همه گروه‌های جامعه به گونه‌ای یکسان از سود ناشی از کار استفاده نمایند. این نظریه در تحول تاریخی نقش بنیادین را به نیروهای تولیدی می‌سپارد و در این رهگذر برای نیروهای انسانی که بخشی از این نیروها به شمار می‌روند، جایگاه ویژه‌ای در نظر می‌گیرد (بابایی، ۱۳۸۶: ۵۹۴).

واقع، این راهبرد با رویکردی پیامدگرا به چگونگی پاسخ‌دهی به مجرمان نگریده و به تبعات پاسخ‌های عدالت کیفری توجه می‌کند. به هر رو، قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری که سرکوب بزهکاران را نفی کرده و به خواست آنان در اتخاذ تصمیم‌های قضایی-کیفری اعتنا می‌نماید، در قلمرو سیاست جنایی مارکسیستی که اساساً بر سرکوبگری مبتنی است، به جای نمی‌گیرد.

### ۱-۶- قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری در پرتو الگوی قدرت‌مدار

الگوی قدرت‌مدار با ماهیت اقتدارگرای فراگیر به دنبال مدیریت امور جامعه از جمله پاسخ‌دهی به بزهکاری است. پدیده بزه‌کاری در بستر این الگو ناقض ارزش‌های عقیدتی دسته حاکم است و از این رو، با رویکردی قدرت‌مدار به آن پاسخ داده می‌شود. این رویکرد بیانگر نوع نگرش این الگوی سیاست جنایی به بزهکاری و بزهکاران و نظام عدالت کیفری است. از این رو، بزهکاری در این بستر سیاست جنایی یک رفتار ناقض ارزش‌های بنیادین عقیدتی تلقی شده که مرتکبان آن سزاوار تحمل سخت‌ترین ضمانت اجراها که از سوی نظام عدالت کیفری سرکوبگر و امنیت‌مدار اجراء می‌شود، هستند. اینک این پرسش مطرح می‌شود که آیا قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری در این بستر سیاست جنایی توتالیترا قابلیت اجراء دارد؟ آیا اساساً در الگوی سیاست جنایی توتالیترا می‌توان از این راهبرد سخن گفت؟ قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری، راهبردی است که در پرتو آن، بزهکاران به عنوان عضوی از جامعه و یک شهروند از جق اصلاح و درمان و بازگشت دوباره به زندگی سالم اجتماعی برخوردارند. همین رویکرد به مجرمان در سراسر فرآیند کیفری هویت و فرصت اظهارنظر داده تا از این رهگذر، مناسب‌ترین تصمیم قضایی-کیفری اتخاذ گردد. در واقع، در اثر راهبرد مذکور، انحصار حقوق کیفری برای پاسخ‌دهی دست کم در برخی از قلمروها تا اندازه‌ای متزلزل شده و از این رهگذر، یکی از موضوع‌های اصلی نظام عدالت کیفری یعنی، متهمان با مجرمان نیز امکان مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری قضایی-کیفری را پیدا کرده‌اند. سپس، راهبرد قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری با رویکردی شهروندمدار به مرتکبان نگریده و تلاش می‌کند تا پس از بررسی نظرهای آنان، متناسب‌ترین پاسخ سیاست جنایی را گزینش و بر بزهکاران اجراء نماید (آشوری، ۱۳۸۴: ۲۰۴).

نمونه‌های این رویکرد و گرایش راهبرد مذکور در روشهای تعلیق تعقیب دعوی کیفری، معامله اتهام و غیره متبلور است. راهبرد مذکور و در سطح کلی‌تر، سایر شیوه‌های این راهبرد همواره به دنبال ایجاد بستری مناسب برای بهسازی رفتار مجرمان و بازپذیری اجتماعی آنان هستند. علاوه بر این، راهبرد مذکور حضور جامعه مدنی در فرآیند تصمیم‌گیری قضایی-کیفری را به رسمیت می‌شناسد، در حالی که نظام‌های سیاسی توتالیترا اساساً برای جامعه مدنی در فرآیند اتخاذ

تدابیر جایگاهی قائل نیستند و سوم این که اجرای راهبرد مذکور نیازمند نگرش اصلاحی-درمانی به بزهکاران است که نظام‌های سیاست جنایی توتالیترا با رد رویکرد صرفاً به دنبال سرکوب مجرمان هستند. بنابراین، راهبرد مذکور که به وضعیت بزهکاران و مصلحت آنان و جامعه در فرآیند کیفری توجه می‌کند، اصولاً نمی‌تواند در بستر جنایی توتالیترا که سرکوبی مجرمان مهم‌ترین هدف آن به شمار می‌رود، متبلور و اجراء گردد.

## ۲- ویژگی‌های قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری

قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری همان طور که مطرح شد، دارای آثار و اوصافی است، دارای ویژگی‌هایی نیز می‌باشد. مهم‌ترین ویژگی‌های قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری عبارتند از:

### ۲-۱- اختیاری بودن قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری

این ویژگی قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری ابتدا نسبت به مقام‌های قضایی بررسی خواهد شد، سپس نسبت به بزه‌دیده مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

### ۲-۲- اختیاری بودن برای مقام‌های قضایی

مقام قضایی در قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری نقش بسزایی ایفا می‌کند. وی می‌تواند با توجه به جنبه‌های مختلف پرونده کیفری و ارزیابی آنها نسبت به ادامه یا توقف تعقیب دعوی کیفری تصمیم‌گیری نماید. وابسته بودن این راهبرد به تصمیم مقام قضایی در این نکته نهفته است که مقام قضایی نماینده جامعه بوده و از سوی آنان مأموریت دارد هنگام مشاهده نقض هنجارهای قانونی در راستای تعقیب بزهکاران گام بردارد.

در رویکرد قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری مقام قضایی می‌تواند در برخی موارد و البته، با سنجش اوضاع و احوال و رسیدن به این نتیجه که مصلحت همگانی در گرو توقف تعقیب دعوی کیفری است، یکی از شیوه‌های راهبرد مذکور را برگزیند. به این سان، مقام قضایی در به اجرا درآوردن این راهبرد دارای اختیار بوده و حتی در صورت احراز شرایط لازم می‌تواند از گزینش و اجرای آن خودداری ورزد. این نوع پاسخدهی به بزهکاران و منوط کردن اجرای آن به اختیار مقام قضایی به ماهیت آن مرتبط است؛ زیرا راهبرد مذکور رابطه‌ای دوسویه است که اجرای آن به توافق طرفین وابسته است. به این ترتیب، جامعه در گام نخست تعقیب دعوی کیفری و به مجازات رساندن بزهکاران را به مقام‌های قضایی واگذار کرده، سنجش مصلحت همگانی در زمینه چگونگی حمایت از منافع جامعه را در پاره‌ای موارد به آنان واگذار کرده است (گلدوست‌جویباری و نیازپور، ۱۳۹۰: ۱۰۲).



اختیار مقام قضایی در قلمرو قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری به گونه‌های متعددی نمایان می‌شود. ادامه یا توقف تعقیب دعوای کیفری، کنارگذاری آن، تغییر نوع و درجه اتهام و تغییر نوع و میزان پاسخ‌ها از بارزترین مصادیق این اختیار به شمار می‌روند که مقام‌های قضایی می‌توانند از رهگذر آنها، سرنوشت دعوای کیفری را تعیین نمایند.

در حقوق ایران، این ویژگی در برخی از سیاست‌های تقنینی به رسمیت شناخته شده است. برای نمونه، می‌توان به مواد ۷۹ و ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به ترتیب در خصوص ترک تعقیب دعوای کیفری و تعلیق تعقیب دعوای کیفری، مورد تاکید قرار گرفته است، اشاره کرد. مطابق این مواد، دادستان پس از احراز شرایط لازم و بررسی وضعیت فردی و محیطی بزهکاران می‌تواند نسبت به کنارگذاری تعقیب این دسته از دعوای از طریق صدور قرار ترک یا تعلیق تعقیب دعوای کیفری اقدام نماید. افزون بر این در ماده ۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به اختیار مقام قضایی اشاره شده است. برابر این ماده: «دادگاه می‌تواند مرتکبان جرائم عمدی را که حداکثر مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال حبس است، به مجازات جایگزین حبس محکوم کند. در صورت وجود شرایط ماده (۶۶) این قانون اعمال مجازات‌های جایگزین حبس ممنوع است.»

بنابراین، مقام قضایی در زمینه به جریان انداختن این راهبرد، دارای اختیار بوده و اراده وی می‌تواند در تعیین سرنوشت دعوای کیفری از حیث ادامه و یا توقف تعقیب آن نقش آفرین باشد.

## ۲-۳- اختیاری بودن برای بزهکار

اراده بزهکار همانند اراده مقام قضایی، در قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری تاثیرگذار است. اراده این دسته، با توجه به این که طرف توافق با مقام قضایی و نهایتاً تحمل‌کننده موضوع توافق هستند، در تعیین سرنوشت تعقیب دعوای کیفری بسیار نقش آفرین است.

به رسمیت شناختن اراده بزهکار در به جریان انداختن راهبرد یادشده را باید در این نکته جست که وی مطابق اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها پس از ارتکاب جرم، سزاوار تحمل پاسخ‌های از پیش تعیین شده نظام عدالت کیفری است. از این رو، تغییر پاسخ‌های مذکور بدون توجه به نظر تحمل‌کنندگان آن عادلانه نبوده و موجبات ناکارآمدی سیاست‌های عدالت کیفری را فراهم می‌آورد. خصوصاً این که در شماری از پاسخ‌های راهبرد مذکور، انجام کارهایی به بزهکار محول می‌شود که نبود رضایت او در این زمینه، نظام عدالت کیفری را با چالش‌های حقوق بشری رویارو می‌سازد. به همین جهت، تصمیم‌گیران سیاست جنایی برای بالا بردن کارایی نظام عدالت کیفری و پیشگیری از پدید آمدن این چالش‌ها، اتخاذ اجرای شیوه‌های قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری را به موافقت مجرمان منوط کرده‌اند (گلدوست جویباری و نیازپور، ۱۳۹۰: ۱۰۲-۱۰۳).

بر این اساس، می‌توان به ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشاره نمود. بر اساس این ماده، دادستان آن گاه می‌تواند به صدور قرار تعلیق تعقیب دعوی کیفری مبادرت نماید که قبلاً موافقت متهم را اخذ کرده باشد. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۸۴ نیز به این امر اشاره شده است. این ماده عنوان داشته: «خدمات عمومی رایگان، خدماتی است که با رضایت محکوم برای مدت معین به شرح ذیل مورد حکم واقع می‌شود و تحت نظارت قاضی اجرای احکام اجراء می‌گردد».

پس، ارادی بودن یکی از ویژگی‌های قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری است که در پرتو آن، مقام قضایی و بزهکار نسبت به پذیرش و به جریان انداختن آن درای اختیار هستند.

## ۲-۴- همکاری بزه‌دیده

همکاری بزه‌دیده در فرایند قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری نقش داشته و از ویژگی‌های بنیادی آن به شمار می‌رود. به این صورت که بزه‌دیده باید در بستر عدالت کیفری و هنگام سپری شدن مرحله‌های مختلف فرایند کیفری، به شیوه‌های متعدد با دست‌اندرکاران عدالت کیفری همکاری نماید. اقرار به ارتکاب جرم، ابراز پشیمانی، ارائه اطلاعات لازم و مفید به دست‌اندرکاران عدالت کیفری، توجه به خواسته‌های بزه‌دیده، نمونه‌هایی از همکاری وی با دست‌اندرکاران عدالت کیفری هستند که بیانگر پی بردن او به نادرست بودن رفتار بزهکار می‌باشند. برای مثال، اقرار متهم به ارتکاب جرم در ماده ۴۰ مکرر قانون موقتی اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ از جمله شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب دعوی کیفری پیش‌بینی شده بود (خالقی، ۱۳۹۵: ۳۶).

توجه به خواسته‌های بزه‌دیده، روش دیگری از همکاری بزهکار با نظام عدالت کیفری است که می‌تواند اسباب توجه به راهبرد را فراهم سازد. این شیوه در مواد ۸۱ و ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پیش‌بینی شده است. به این ترتیب، همکاری بزهکار چه از راه اقرار به ارتکاب جرم و همکاری با دست‌اندرکاران عدالت کیفری و چه از راه توجه به نظرهای بزه‌دیده، از جمله ویژگی‌های حاکم بر قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری است.

## ۳- مصادیق قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری

### ۳-۱- تعلیق تعقیب

تعلیق تعقیب دعوی کیفری از شیوه‌های توافقی شدن آیین دادرسی در مرحله پیش‌دادرسی است که دادستان به موجب آن و پس از احراز شرایط ویژه‌ای می‌تواند پیگرد دعوی کیفری را برای مدت زمانی مشخصی معلق نماید. روش مذکور به این جهت از مصادیق توافقی شدن آیین دادرسی کیفری است که گزینش و اجرای آن منوط به احراز یکسری شرایط از جمله توافق میان

مقام قضایی و بزهکار است؛ چنان که نبود توافق میان این دو کنشگر، به اجرا نشدن این شیوه می‌انجامد. موافقت بزهکار با تصمیم مقام قضایی مبنی بر تعلیق تعقیب دعوی کیفری به شکل‌های مختلف، یعنی اقرار به ارتکاب جرم، اظهار پشیمانی و غیره متبلور می‌گردد. علاوه بر این، اجرای روش مزبور می‌تواند با تعهدهایی برای بزهکار همراه باشد که طبیعتاً در این زمینه نظر بزهکار مبنی بر پذیرش آنها، به شیوه مذکور جنبه توافقی می‌بخشد (گلدوست‌جویباری و نیازپور، ۱۳۹۰: ۱۰۸).  
تعلیق در لغت به معنی بلا تکلیف گذاشتن موضوعی است، به ترتیبی که تصمیمی درباره موضوع مورد نظر گرفته نشده باشد. از منظر حقوقی، تعلیق تعقیب به معنای این است که در صورتی که شرایط قانونی وجود داشته باشد، ادامه تعقیب کیفری متهم تا مدت معینی متوقف خواهد شد. تعلیق در اصطلاح حقوقی «هرگاه محکوم مجرم سابقه‌ای نداشته باشد، به او اخطار می‌شود که هرگاه بعداً مرتکب جرم دیگری نشود، حکم فعلی او هم تا وقتی که جرم دیگری مرتکب نشده باشد، به مرحله اجرا در نمی‌آید و گرنه حکم مجازات در حق او اجرا می‌شود. این را تعلیق گویند که در حقیقت، تعلیق اجرای مجازات است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۹۲: ۱۶۵).

تعویق صدور حکم در اصطلاح به آن معناست که دادگاه بعد از احراز مجرمیت مجرم، کیفر او را به تعویق بیندازد، و برخلاف تعلیق اجرای مجازات که دادگاه بعد از احراز مجرمیت و صدور حکم به مجازات وی، اجرای مجازات را معلق نموده، در حالی که در این تصمیم پس از احراز مجرمیت، دیگر برای جرم مجازات تعیین نمی‌گردد.

در تعریف دیگری: تعلیق مجازات عبارت است از معلق کردن اجرای مجازات محکومی که برای نخستین بار مرتکب جرمی شده و فاقد سابقه محکومیت جزایی می‌باشد (نوربها، ۱۳۹۲: ۴۶۱).

قانونگذار سعی و قصد دارد محکوم به حبس را به حسن سلوک و رعایت الزام‌های مقرر در حکم از جانب دادگاه و ممانعت از وقوع جرم تشویق نماید و به این شوق که از تحمل حبس معاف شود، با مدنظر قرار دادن موارد مذکور در جهت یک زندگی قانون‌مند تلاش نماید. تعلیق به نوعی اخطار به بزهکاران بی سابقه می‌باشد. از لحاظ لغوی، تعلیق یعنی بازداشتن، عقب انداختن. در قانون مجازات اسلامی، تعریفی از تعلیق اجرای مجازات نشده است، اما با توجه به عنوان آن موادی که به آن اختصاص داده شده است، می‌توان این چنین تعریف کرد که: تعلیق یعنی به تأخیر انداختن اجرای مجازات‌های ناشی از محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده توسط دادگاه صادرکننده حکم محکومیت قطعی هنگام صدور حکم محکومیت برای مدت معینی و با توجه به سایر شرایطی که در قانون آمده، به منظور اصلاح و تربیت مجرم و در نتیجه، بازگشت وی به زندگی عادی‌اش در جامعه است. منظور از محکومیت‌های تعزیری اعم از این است که ناشی از ارتکاب جرائم تعزیری یا ناشی از ارتکاب سایر جرائم غیر از تعزیری باشد، مثل زنا اگر کمتر از ۴

بار اقرار کند، تعزیر می‌شود.

### ۳-۲- سازش بین بزه‌کار و بزه‌دیده

نظریه عدالت ترمیمی را باید از تحولات اخیر در نظام عدالت کیفری برشمرد که بدون آن که به شکل فراگیری تجربه شود، رشد یافته است. عدالت ترمیمی بر آن است تا کلیه طرفین درگیر در جرم را در فرایند نظام عدالت کیفری مشارکت داده و با ابزارهایی مانند سازش، ضمن ترمیم رابطه آسیب‌دیده میان بزه‌کار و بزه‌دیده و جبران خسارات وارد شده، تا حد امکان در مسیر جرم‌زدایی و قضاء‌زدایی حرکت نماید.

برخی از نویسندگان با تأکید بر کارکرد عدالت ترمیمی، آن را این‌گونه تعریف نموده‌اند: «عدالت ترمیمی فرآیندی است برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند تا حتی‌الامکان به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیانها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور اقدام نمایند» (زهر، ۱۳۸۳: ۶۲).

صلح و سازش آنچه که در رابطه میان بزه‌کار و بزه‌دیده صدمه دیده است، مستلزم تلاش برای ایجاد صلح و آشتی از یک سو و درک مرتکب نسبت به آسیب وارده از سوی دیگر است که با بهره‌گیری از میانجی‌گری به عنوان یکی از کارآمدترین ابزارهای عدالت ترمیمی دست‌یافتنی است. عدالت ترمیمی در جستجوی بازگرداندن وحدت و هماهنگی به آن چیزی است که در نتیجه ارتکاب جرم گسسته شده است. فرایندهای ترمیمی، اقداماتی برای ایجاد آشتی و توافق میان بزه‌کار و بزه‌دیده و بازگرداندن هر دوی آنها به جامعه است (رهبرپور و خورشیدی، ۱۳۹۶: ۲۷۱).

در این راستا، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در ماده ۸۲، بازپرس را مکلف نموده است تا در جرائم قابل گذشت، سعی در ایجاد صلح و سازش نماید و یا موضوع را به میانجی‌گری ارجاع دهد و به رغم آن که تحقیق از شاکی و متهم غیرعلنی و انفرادی است، در این جرائم، حتی‌الامکان دعوا در دادسرا به صورت توافقی رسیدگی می‌شود. چگونگی و ترتیبات الزم برای انجام میانجی‌گری به موجب ماده ۸۴ قانون فوق، براساس آیین‌نامه‌ای است که در تاریخ ۱۳۹۴/۹/۸ به تصویب رئیس قوه قضاییه رسیده است. به موجب ماده ۱ این آیین‌نامه، میانجی‌گری فرایندی است که طی آن، بزه‌دیده و متهم با مدیریت میانجی‌گر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارت ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم گفتگو می‌کنند و چنانچه سازش حاصل شود، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می‌شود.

میانجی‌گر نیز عبارت است از شورای حل اختلاف، شخص یا مؤسسه‌ای که فرایند گفتگو و ایجاد سازش بین طرفین، امر کیفری را مدیریت و تسهیل می‌نماید (خالقی، ۱۳۹۵: ۲۱۴-۲۱۵).

ملاحظه در مواد مذکور گواه آن است که قانونگذار تلاش مضاعفی را به منظور بهره‌گیری از ابزارهای عدالت ترمیمی به خرج داده و از توسعه و حرکت حقوق کیفری به سوی سازش و صلح‌طلبی در مقابل کیفرگرایی حکایت دارد. این مهم را در سایر جلوه‌های عدالت ترمیمی از قبیل: صدور قرار ترک تعقیب و قرار تعلیق تعقیب، دادن مهلت به متهم برای تحصیل گذشت شاکی، صدور قرار توقف تحقیقات توسط مقام قضایی، قرار بایگانی کردن پرونده و محدود کردن بازداشتهای پیش از محکومیت، می‌توان ملاحظه کرد.

از نشانه‌های مصالحه در این رابطه، می‌توان به این نکته اشاره کرد که مبتنی بر ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، قرار تعلیق تعقیب با رضایت متهم صادر شده، صدور آن بدون رضایت وی وجه قانونی ندارد؛ که حاکی از توافقی دوطرفه در میان متهم و قربانی خواهد بود. با صدور قرار تعلیق تعقیب، دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورات می‌کند که از جمله این دستورات، ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان بار مادی یا معنوی ناشی از جرم یا رضایت بزه‌دیده است که در واقع، گونه‌ای از تلاش برای ایجاد صلح و سازش را به ذهن متبادر می‌نماید. در برخی جرائم خرد نیز، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و با جلب موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، مهلتی که بیش از دو ماه نباشد، به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند (مصدق، ۱۳۹۴: ۴۷-۴۹).

### ۳-۳- نهاد میانجی‌گری

ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به نهاد میانجی‌گری اشاره نموده و شروطی را بیان داشته است. واژه (میانجی‌گری) در دو معنی به کار می‌رود: یکی وساطت بین دو طرف متخاصم به منظور عفو طرف متجاوز به وسیله قربانی یا زیان‌دیده یا به منظور رفع اختلاف و ایجاد صلح و سازش بین آن دو؛ دیگری، پایمردی و وساطت نزد حاکم به سود مجرم و گناهکار به منظور عفو بخشش خطای او یا تخفیف در مجازات وی در زبان عرب، واژه در معنای دوم میانجی‌گری به کار رفته است. این کلمه مأخوذ از به معنای است.

گویی شفاعت‌کننده با وسیله قرار دادن حرمت و اعتبار خود نزد حاکم (مشفوع‌الیه) و قرار گرفتن در کنار شخص خاطی، جفت او گشته، درصدد رهایی او از مجازاتی که در معرض آن قرار گرفته، برمی‌آید. آنچه در دانشنامه جرم‌شناسی ذیل مدخل میانجی‌گری آمده، این نهاد را نحوه‌ای دانسته است از انحراف نسبت به فرایند کیفری که ممکن است در هر مرحله‌ای از لحظه‌ای که جرمی اتفاق افتاده تا قبل از اینکه متهم در محضر دادگاه حاضر می‌شود، مورد استفاده قرار گیرد؛ ولیکن به نظر می‌رسد با توجه به هدف قضازدایی، این مفهوم را تعمیم داده، معنی آن را در

محضر دادگاه و در هر مرحله‌ای، از لحظه‌ای که جرم اتفاق افتاده تا مرحله صدور حکم و اجرای آن، مورد استفاده دانست (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۸۷، ۴۹).

به طور کلی میانجی‌گری روش یا آئین حل اختلافات است، بدون دخالت دستگاه دادرسی؛ فرایندی که طی آن، بر ضرورت مذاکره شرکت کنندگان با یکدیگر جهت حصول به یک توافق در خصوص دعوی مطروح تأکید و بر مبنای تصمیم‌سازی آزادانه و توأم با مشارکت طرفین نسبت به حل و فصل خصومت اقدام می‌شود. به دنبال تراکم پرونده‌ها و کار دادگاه‌های کیفری از یک سو و تورم جمعیت کیفری از سوی دیگر که منجر به تضعیف کارایی و بازدهی نظام کیفری در زمینه‌های مبارزه با بزهکاری و بازپروری و اصلاح بزهکاران شد، عدالت کیفری نیز از حدود دو دهه پیش، به تدریج درهای خود را تحت شرایطی به روی مشارکت مردمی که میانجی‌گری یکی از نمودهای آن است، باز کرد.

میانجیگری کیفری در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است. بر اساس این ماده: «در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضائی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با أخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین، مقام قضائی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد...». بدین سان، دادستان یا بازپرس برای برقراری سازش میان طرفین دعوی کیفری می‌تواند پس از موافقت متهم و اختیاری بودن برای گزینش از روش مذکور استفاده نمایند.

### ۳-۴- تعویق صدور حکم

تعویق صدور حکم از جمله مصادیق قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری است که برابر آن، دادستان با توافق متهم صدور را برای مدت معین به تاخیر می‌اندازد. به عبارتی، موکول نمودن صدور حکم به وقت دیگر را تعویق صدور حکم می‌نامند.

برخی مانند کانت اعتقاد به اجرای مجازات حتی با اضمحلال جامعه دارند. عده‌ای نیز در جهت تلطیف این نظر برآمده و مانند کانت با اعتقاد به اراده مجرم همیشه اجرای مجازات را ضروری نمی‌دانند. بر اساس این نظریه، همواره صدور حکم و اجرای مجازات ضروری نیست.

آنسل باور داشت که بایستی به روش‌های مختلف، در صدد تلفیق منافع فرد و جامعه و سازش میان آن‌ها برآمد، که در نتیجه جامعه‌پذیری و اصلاح مجرم، راه ورود وی به اجتماع و حمایت از او برای تداوم زندگی شرافتمندانه و عاری از جرم را فراهم نمود (آنسل، ۱۳۹۱، ۵۴).

در عصر حاضر، نگرش‌ها از حتمیت و مطلق‌انگاری در اجرای مجازات‌ها، به واقع‌نگری تغییر یافته است، زیرا بررسی واقعیات جوامع مبین آن است که تنبیه و ارباب صرف، در کاهش پدیده مجرمانه، الگویی ناقص و شکست خورده است. از این رو، هدف اولیه از اجرای کیفر، به جای تنبیه، اصلاح و بازپروری است. در فرانسه، از نهاد تعویق صدور حکم در کنار معافیت از مجازات سخن به میان آمده است؛ یعنی دادگاه در شرایط خاصی اختیار دارد حتی صدور حکم جزایی را با اثبات مجرمیت به تعویق اندازد. در این کشور، تشکیل پرونده شخصیت در مرحله تحقیقات مقدماتی در جرائم جنایی الزامی است و در مقام اعطای تعلیق و آزادی مشروط نیز رجوع به پرونده شخصیت ضرورت دارد (حسینی، ۱۳۹۲: ۲۳).

### ۳-۵- قرار بایگانی پرونده

یکی از مصادیق قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری، استفاده از قرار بایگانی پرونده است. یکی از وظایف دادستان این است که شخصاً یا از طریق دادیاران، تحقیقات لازم را درباره اعمال خلاف قانونی که در حوزه قضایی صورت گرفته است، انجام دهد و متهم یا متهمان آن را تعقیب کند، اما قانونگذار در مواردی اجازه بایگانی پرونده را برای دادستان تجویز کرده است.

### ۳-۶- آزادی مشروط

مجازات باید در اهداف خود بیش از هر مسأله‌ای به اصلاح مجرم توجه خاص داشته باشد. شخصی که مرتکب بزه‌ای شده است و در حال گذراندن دوران محکومیت خویش است، به آینده خودش نیز امیدوار است. برای آنکه بتوان او را به حُسن سلوک و عمل، در زندان تشویق کرد، یکی از منطقی‌ترین راهها: اعطای آزادی مشروط است. آزادی مشروط یک ابزار و ارفاقی است که قبل از اتمام مدت مقرر مجازات حبس توسط دادگاه صادرکننده حکم، به محکوم علیه اعطا می‌شود که نمایانگر توجه به خاص قانون‌گذار به هدف اصلاح و درمان و بازسازی اجتماعی محکوم است. آزادی مشروط جزء برنامه‌های اصلاحی، تربیتی و اجتماعی است که تسهیل‌کننده بازسازی اجتماعی فرد در اجتماع است. آزادی مشروط را می‌توان به عنوان برنامه‌های جایگزین مجازات حبس - در مفهوم موسع - تلقی کرد، البته در صورتی که با نظارت باشد. پس اگر مدتی را فرد محکوم در زندان به سر بُرد و شواهد و قرائن نشان داد وی آمادگی بازگشت به جامعه را دارد، باید تمهیداتی بکار برده شود تا وسیله بازگشت مجدد وی به اجتماع فراهم شود. از سویی هم باعث صرفه‌جویی در مخارج عمومی کشور می‌شود. ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان می‌دارد: «در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادرکننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد، پس از تحمل یک سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر،

حکم به آزادی مشروط را صادر کند:

- الف- محکوم در مدت اجرای مجازات همواره از خود حُسن اخلاق و رفتار نشان دهد.  
 ب- حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی، دیگر مرتکب جرمی نمی‌شود.  
 پ- به تشخیص دادگاه، محکوم تا آنجا که استطاعت دارد، ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد.  
 ت- محکوم پیش از آن، از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد.

انقضای مواعد فوق و همچنین، مراتب مذکور در بندهای (الف) و (ب) این ماده پس از گزارش رئیس زندان محل، به تأیید قاضی اجرای احکام می‌رسد. قاضی اجرای احکام موظف است مواعد مقرر و وضعیت زندانی را درباره تحقق شرایط مذکور بررسی و در صورت احراز آن، پیشنهاد آزادی مشروط را به دادگاه تقدیم نماید.

#### ۴- آسیب‌شناسی مصادیق قراردادی شدن

در کنار مواردی که به عنوان مصادیقی از قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری اشاره گردید، بایستی عنوان نمود که فراروی برخی از این نهادها، خلاء و آسیب‌هایی وجود دارد. بدین توضیح که، ممکن است در عمل، این تاسیسات و نهادها توسط محاکم بکار گرفته نشوند و شاید تا چندین سال آینده هم یک قرار تعلیق صدور حکم صادر نشود و دلیل آن هم این است که در جرایمی مثل درجه ۷ و ۸ وقتی قاضی می‌تواند حکم را صادر کند، تا اینکه پرونده را تا دو سال بلا تکلیف و به صورت تعلیق درآورد و دلیل دیگر این است که امکانات کافی هم برای اجرای برخی از این نهادها وجود ندارد. بر این اساس، در این قسمت لازم است به بررسی آسیب‌های موجود پرداخته شود.

#### ۴-۱- عدم تطابق با فرهنگ جامعه

اجرای مفید و مؤثر و صدور قرارهای کیفری نیازمند زمینه‌سازی و فرهنگ‌سازی در میان اقشار مختلف افراد جامعه و نهادهای درگیر اجرای این روش‌هاست. بنابراین، اولاً، آگاهی و درک مردم از جایگاه و عملکرد قراردادهای کیفری، شرط مقبولیت آن روش‌ها می‌باشد (شرط ضروری) و اجرای چنین برنامه‌هایی موفقیت‌آمیز نخواهد بود، مگر این که اقشار مختلف افراد جامعه و نهادهای مسئول و درگیری آن، این روش‌ها را پذیرفته و از آن حمایت کنند. به گونه‌ای رعایت کردن این مسئله (فرهنگ‌پذیری) اهمیت دارد (آشوری، ۱۳۸۲: ۵۵).

ثانیاً، فرهنگ‌پذیری و قبولاندن آن در دستگاه قضایی. به عبارت دیگر، آگاهی و درک قضات



از جایگاه و عملکرد قرارهای کیفری نیز شرط ضروری می‌باشد. به عنوان مثال، به قضات آموزش داده شود که از استفاده از زندان در سطح گسترده و پذیرفتن کیفر حبس به عنوان کیفر اصلی به ویژه در مواقعی که استفاده از آن ضرورت ندارد (در مورد مجرمان غیر خطرناک و با توجه به اوضاع و احوال ارتکاب جرم و مجرم، جبران خسارت بزه‌دیده و...) خودداری شود. به عبارت دیگر، به گونه‌ای به این قضات آموزش و تعلیم داده شود، وقتی که قراری را صادر می‌کنند، جزء افتخارات نظام قضایی باشند. آراء نشانگر درک از واقعیات اجتماع اعم از معضلات اقتصادی، روانی، فرهنگی، و غیره باشد؛ به عبارت دیگر، قضات باید زمینه‌ساز تغییر قوانین به نفع اجتماع باشند. باید نگاه قاضی به فردی که تمام امکانات رفاهی را برای او فراهم است و مرتکب جرمی می‌شود، با کسی که با فقر و تنگدستی دست‌وپنجه نرم می‌کند، فرق داشته باشد. در این میان باید با اتخاذ به روش‌های جدید باعث بازگشت مجرم به آغوش جامعه و مانع از تکرار جرم گردید. یکی از فواید فرهنگ سازی این است که اقشار مختلف افراد جامعه و نهادهای مسئول و درگیر این برنامه (قضات، نهادهای اجرایی) در خود احساس مسئولیت می‌کنند و خود را بیگانه با این جایگزین‌ها احساس نمی‌کنند و آنها را ناعادلانه نمی‌دانند (حسن زاده، ۱۳۹۲: ۶۲).

#### ۴-۲- عدم وجود سازوکار نظارتی

اصولاً در هر برنامه نظارتی از جمله نظارت بر مجرمان، در قالب‌های تعلیق مراقبتی، آزادی مشروط، نظارت الکترونیک، قیود و شرایطی وجود دارد که افراد تحت نظارت، ضمن تبعیت، موظف به رعایت آن قیود و شرایط هستند. بدیهی است یکی از مهمترین عوامل موفقیت یک برنامه نظارتی در کمیت و کیفیت نظارت‌پذیری افراد تحت نظارت است. در عین حال، تخلف افراد تحت نظارت از اجرای تدابیر نظارتی از دغدغه‌های همیشگی در اجرای یک برنامه نظارتی محسوب می‌شود. تخلفاتی که از آن به نظارت‌گریزی تعبیر می‌کنیم، ممکن است به اشکال مختلفی مانند ارتکاب جرم جدید، امتناع یا سرپیچی از اجرای دستور، فرار، غیرواقعی صورت پذیرد. پیش‌بینی ضمانت اجرا از سوی قانونگذار، ساده‌ترین عامل پیشگیرانه جهت کاهش تخلف از شرایط نظارتی در صدور هر کدام از قرارهای کیفری محسوب می‌شود که با توجه به نوع جرم ارتكابی افراد تحت نظارت، نوع تخلف از شرایط نظارتی، حوزه‌های نظارتی در قوانین کشورهای مختلف، ضمانت اجرای متفاوتی را می‌توان شاهد بود. اعمال نظارت قضائی و پیش‌بینی ضمانت اجرا نسبت به ترک دستورهای نظارتی به شکل‌های گوناگونی امکان‌پذیر است، از جمله افزایش مدت نظارت یا تبدیل تدابیر نظارتی به مجازات مانند آزادی مشروط.

#### ۴-۳- وجود قانون صریح و مشخص

در اجرا کردن هر چه بهتر قرارهای کیفری علاوه بر فرهنگ‌سازی، نیازمند قانونی روشن و فاقد

هر گونه ابهام هستیم. این وظیفه بر عهده قانونگذار است که قانون را به طور صریح و واضح و قاطع وضع کنند و نوع قرار و چگونگی انتخاب و اجرای آن و افراد و نهادهای مسئول اجرای این برنامه ها و وظایف محوله و... را مشخص کنند. در صورت نداشتن قانونی با خصایص فوق، صحبت از ایجاد قرارهای کیفری و جایگاه و عملکرد آن و فرهنگ سازی میان اقشار جامعه و نهادهای مسئول و مرتبط با آن و سایر اقدامات و تلاش ها فایده ای نخواهد داشت. در غیر اینصورت، یعنی نبود قانونی قاطع، این قرارها مغایر اصل قانونی بودن بوده و موجب ناراحتی در جامعه و اقشار مختلف جامعه خواهد شد و به نوعی موجب سردرگمی افراد مرتبط و قضات خواهد شد.

### نتیجه گیری

بر خورد با پدیده مجرمانه و تلاش برای اصلاح بزهکار و بازگشت او به جامعه به عنوان یکی از سیاست های تأمین امنیت و حفظ ارزش های جامعه، یکی از مهم ترین وظایف حکومت هاست. تجربه بشری نشان داده است که برخورد سنتی و قهرآمیز با جرم و تنبیه مجرم، راه به جایی نمی برد و مجازات شدید بزهکار بدون توجه به شخصیت او، محکوم به شکست است. در این خصوص، نظریات مختلفی در زمینه مبارزه با جرم و پیشگیری از آن مطرح شده که قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری یکی از آنهاست. بر اساس این نظریه، یکی از راه های موثر پیشگیری جرم و اصلاح بزهکار، جلب مشارکت او برای کشف جرم، جبران خسارت ناشی از آن و جلب رضایت بزه دیده و قائل شدن نقشی پر رنگ در دادرسی کیفری است. از این رو، قراردادی شدن نظریه ای جدید در حوزه عدالت کیفری است که راه مبارزه با جرم را در توافق با متهم یا بزهکار و بزه دیده در قالب تعامل، گفتگو و توافق با او جستجو می کند.

در این خصوص، مقام قضایی و بزهکار و بزه دیده به عنوان نقش آفرینان عدالت کیفری می توانند با همکاری اراده یکدیگر در مراحل مختلف دادرسی کیفری نسبت به تعیین سرنوشت دعوای کیفری تصمیم گیری نمایند. این امر جز با قائل شدن نقش و جایگاه برای بزه دیده امکان پذیر نخواهد بود. هر چند در گذشته، بزه دیده عنصر فراموش شده فرایند کیفری بود، در دو دهه اخیر و تحت تأثیر عوامل مختلف، به ویژه گسترش اندیشه های بزه دیده شناسی حمایتی و نیز اقدامات سازمان های بین المللی، حضور گسترده تری داشته و رعایت حقوق وی همانند احترام به حقوق متهمان، به یکی از اولویت های نظام عدالت کیفری تبدیل شده است. مطالعات تطبیقی نشان می دهد که نظام های کیفری مختلف، رویکرد متفاوتی نسبت به مشارکت و جایگاه بزه دیده در فرایند کیفری اتخاذ کرده اند، به گونه ای که در برخی نظام ها از حضور فعال بزه دیده در فرایند

کیفری حمایت شده تاکید دارند.

قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری با کارکرد دوجانبه و با مشارکت دادن بزه‌دیده در فرآیند کیفری به پدیده بزهکاری پاسخ می‌دهد. در این خصوص، مقام قضایی می‌تواند گاه از سیاست کیفری از پیش تعیین شده چشم‌پوشی نماید و به جای استفاده از سازوکارهای سنتی عدالت کیفری برای پاسخ به بزهکاری، از قراردادی شدن حقوق کیفری بهره بگیرد. به هر حال، با توجه به این که حقوق کیفری با استفاده از سلاح کیفر و برخورداری از رویکرد یک‌سویه نتوانسته معضل رشدافزون بزهکاران را حل کند، از همین رو، تصمیم‌گیرندگان حقوق کیفری با پیش‌بینی امکان مداخله بزهکار در شکل و ماهیت پاسخ‌ها و روی آوردن به این راهبرد، کاهش نرخ بزهکاری، هزینه‌های عدالت کیفری و مصلحت جامعه را مورد توجه قرار داده‌اند و این راهبرد با تصویب قوانین جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به شکل نظام‌مند و قانونمند درآمده است و با بررسی رویه قضایی خصوصاً در قلمرو عدالت کیفری کودکان، نشان می‌دهد که قضات به گفتمان توافقی منطبق با آموزه‌های علمی توجه دارند، البته نه به صورت کامل؛ چرا که از نتایج آن در جامعه و بالأخص اینکه ممکن است اتخاذ این رویه و بکارگیری این نهادها موجب افزایش جرائم شود، چندان رغبتی به استفاده از آنها نشان نمی‌دهند. لیکن با وجود این و مضافاً با توجه به اختیاری بودن نهادهای شناخته شده کیفری از جمله بایگانی کردن پرونده و تعلیق تعقیب و تعلیق اجرای مجازات که جنبه بازپرورانه دارند، امید است از طریق فرهنگ‌سازی و آموزش قضات در این زمینه و فراهم کردن ابزارهای لازم به ویژه الزامی کردن تشکیل پرونده شخصیت بتوان به گرایش قضات به استفاده هرچه بیشتر از نهادهای کنارگذار دعوی کیفری و نهادهای کاهنده مجازات یا نهادهای جایگزین مجازات و اجرای درست و دقیق آنها دست یافت.

از مهم‌ترین اهداف قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری در کنار توجه به بزهکار، حمایت از حقوق بزه‌دیدگان است که همواره در دوره‌های مختلف و با رویکردهای متفاوت مورد توجه بوده است. بارزترین این رویکردها عدالت ترمیمی است که در پرتو آن نظام عدالت کیفری با یک نگرش بزه‌دیده‌مدار و قائل شدن نقشی فعال برای وی در فرایند کیفری، به دنبال تامین خواسته‌های بزه‌دیدگان است. قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری دست‌کم بیش از راهبرد سنتی نظام عدالت کیفری، به حقوق بزه‌دیدگان توجه دارد، زیرا در پرتو راهبرد مذکور تامین حقوق بزه‌دیدگان صرفاً در گرو اجرای کیفر بر بزهکار پنداشته می‌شود. اما در قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری، پیش‌بینی برخی از شرایط برای این راهبرد از جمله شناسایی نقش فعال برای وی، جنبه بزه‌دیده‌مدار بخشیده است. وجود شرایط ترمیمی برای اتخاذ یکی از شیوه‌های فوق و نیز به رسمیت شناختن حق اعتراض برای بزه‌دیده نسبت به این روش‌ها، از مهم‌ترین سازوکارهای ترمیمی راهبردهای

یادشده می‌باشد.

### پیشنهادها

پیشنهاداتی که در این خصوص می‌توان بیان داشت، عبارتند از:

- ۱- با توجه به عدم کارکرد حقوق کیفری سنتی و عدم کارکرد شیوه سرکوبگر، لازم است استفاده از قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری به یک اصل تبدیل شده و استفاده از آن به صورت اجباری درآمده تا بتوان رسالت اصلی حقوق کیفری را نمایان کرد. از این رو، بسترسازی در این خصوص و معرفی طرق قراردادی شدن به عنوان شیوه‌های نوین در رسیدن به مقاصد عنوان‌شده، نقش موثری در مفید بودن نظام عدالت کیفری در رویارویی با شهروندان ایفا می‌نماید.
- ۲- گسترش بهره‌گیری و استفاده از نهادهایی همچون سازش، میانجی‌گری، قرارهای بایگانی کردن پرونده، تعویق و تعلیق و... در روند دادرسی کیفری تا بتوان از این طریق هم نقش بزه‌دیده را پررنگ‌تر نمود و هم در تسریع رسیدگی، عملکرد بهینه‌ای داشت.
- ۳- آموزش مقامات دخیل در عدالت کیفری، یکی از ضروریات قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری است. زیرا نبود تخصص و معلومات ضروری سبب اجرای نادرست و شکست راهبردها را فراهم می‌سازد. بر این اساس، برنامه‌ریزی در راستای آموزش دست‌اندرکاران عدالت کیفری با آموزه‌های قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری می‌تواند موفقیت نظام عدالت کیفری را رقم بزند.

### تشکر و قدردانی

پژوهشگران، از عزیزانی که در فرآیند ویراستاری ادبی و صفحه‌آرایی این مقاله همکاری و راهنمایی داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارند.

## منابع

- اسدیان، احمد (۱۳۹۱). **تحولات تفکیک قوا، نگرشی بر تغییرات مهندسی قدرت سیاسی**، تهران: انتشارات مجد.
- ساعد، محمدجعفر (۱۳۸۹). **چشم‌اندازی به نظام حقوقی و عدالت کیفری مالزی**، نشریه حقوق اساسی، ۱۰۵ (۱).
- راسخ، محمد (۱۳۹۲). **حق و مصلحت**، تهران: انتشارات نی.
- راسخ، محمد (۱۳۸۵). **ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون**، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سیزدهم، شماره ۵۱.
- آنسل، مارک (۱۳۹۰). **دفاع اجتماعی**، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد (۱۳۸۴). **عدالت برای بزهدیدگان**، ترجمه علی شایان، سلسیل، تهران.
- بشریه، حسین (۱۳۸۶). **آموزش دانش سیاسی**، نشر نگاه معاصر، تهران.
- بوریگان، ژاک (۱۳۸۶). **آیین دادرسی کیفری**، ترجمه عباس تدین، انتشارات خرسندی، تهران.
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۲). **ترمینولوژی حقوق**، شهردانش، تهران.
- حسن‌زاده، علی (۱۳۹۲). **مجازات‌های جایگزین حبس در لایحه جدید مجازات اسلامی ۱۳۹۰**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، تهران.
- حسینی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۲). **قانون مجازات اسلامی در رویه قضایی**، انتشارات مجد، تهران.
- خالقی، علی (۱۳۹۵). **نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری**، نشر شهر دانش، تهران.
- رهبرپور، محمدرضا و خورشیدی، ملیحه (۱۳۹۶). **ظرفیت‌های ترویجی صلح و آشتی در آموزش حقوق کیفری**، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌المللی، ۷(۲۳): ۲۷۵-۲۵۵.
- زهر، هوارد (۱۳۸۳). **کتاب کوچک عدالت ترمیمی**، ترجمه حسین غلامی، انتشارات مجد، تهران.
- شامبیاتی، هوشنگ و پروینی، علی (۱۳۹۴). **کارکرد عدالت توافقی در سیاست جنایی**، مجله پزشکی قانونی ایران، ۲۱(۲): ۱۴۵-۱۳۹.
- گلدوست‌جویباری، رجب و نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۰). **تعلیق تعقیب دعوای کیفری: جلوه‌ای از توافقی شدن آیین دادرسی کیفری**، مجله تحقیقات حقوقی، (ویژه نامه ۵): ۱۲۸-۸۹.
- مصدق، محمد (۱۳۹۴). **آیین دادرسی کیفری**، انتشارات جنگل، تهران.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۷). **عدالت ترمیمی**، انتشارات سمت، تهران.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۸۷). **دانشنامه جرم‌شناسی**، گنج دانش، تهران.
- نوربها، رضا (۱۳۹۲). **حقوق جزای و عدالت کیفری**، انتشارات سمت، تهران.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۰). **از حقوق کیفری تا حقوق کیفری قراردادی شده**، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، ۳(۱): ۶۶-۴۹.

- نیازپور، امیرحسن (۱۳۹۲). **توافقی شدن آیین دادرسی کیفری**، نشر میزان، تهران.
- نیازپور، امیرحسن (۱۳۸۷). **محرومیت از حقوق اجتماعی در لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان**، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۴.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۱). **نقش بزه‌دیده در چگونگی پاسخ‌دهی به بزه‌کاران**، مجله تحقیقات حقوقی، (۵۷): ۳۴۷-۳۸۴.